

### متن پرسش

نظر شما درباره غیر معتقدین اخلاقی چیست؟ یکی خداناباور باشه اما پایبند به اخلاق انسانی در اجتماع. فایده و جایگاه و ضرورت دین برای این گونه انسان ها یا شایدم مدعیان چیست؟ مثلاً یکی این جور میگه: زمانی در قم طلبه بودم، به علت خامی و بی ارتباطی با جامعه معتقد بودم، فقط کسی که در قم باشد و روحانی، با فضیلت است. اما وقتی در دوره ای که دانشگاه تهران بودم با اشخاص با فضیلت روبه روشدم فهمیدم که در خارج از قم و در افراد غیر روحانی افراد ارزشمند وجود دارد، اما...! باز شیعه بودن را شرط اصلی می دانستم، بعد با سفر به کشورهای عربی فهمیدم که بین سایر فرقه اسلامی هم انسان ارزشمند یافت می شود. پس از سفر به اروپا به این نکته واقف شدم که در بین سایر ادیان نیز انسان ارزشمند هست ولی در ژاپن حادثه ای برایم رخ داد که فهمیدم فضیلت و انسانیت به زبان و مکان و نژاد و مذهب و رنگ نیست. برای غذا به رستورانی بزرگ و شلوغ در توکیو رفتم و به جاهای دیگر سری زدم چند ساعت بعد ناگهان یادم آمد که ساکم را که تمام زندگیم داخل آن بود در آن رستوران جا گذاشته ام با عجله رفتم و با کمال ناباوری دیدم ساکم همانجاست و پیرمردی کنار آن نشسته او گفت: وقتی دیدم ساکت را فراموش کردی با اینکه وقت دندانپزشکی داشتم ماندم تا برگردی، از او تشکر کردم. ولی او "به دین اعتقادی نداشت"

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین طور که ایشان می فرمایند اخلاق و انسانیت در تمام ملل و اقوام هست و فلسفه‌ی کانت برای اروپاییان به زیباترین شکل، اخلاق را تعریف کرده است و سال‌های سال بعد از رنسانس، غرب با اخلاق کانتی در بین خود زندگی را می گذراند. ولی وقتی اخلاق با شریعت الهی جهت قیامتی و توحیدی نگیرد ملاحظه کردید که چگونه در همان غرب، تجاوز و استعمار به سایر ملل و قتل و کشتار جنگ جهانی اول و دوم شکل گرفت. زیرا اخلاق وقتی با شریعت همراه باشد و انسان را به توحید الهی برساند، انسان و جامعه در سعادت ابدی قرار می گیرد وگرنه در بحران‌های مختلف همان دستورات اخلاقی را زیر پا می گذارد. قرآن می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ» اگر کسی عزت نخواهد، عزت تماماً از آن خدا است. معنای عزت در قرآن یعنی نفله نشدن، پوچ نشدن. اگر کسی میخواهد حیاتش نفله و بشمر نباشد، بداند «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» همه عزت نزد حضرت حق است، باید نظر را به خدا بیندازد. «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» [۱] عقاید پاک و صحیح به سوی

حضرت عزت صعود میکند، «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» یعنی سخن پاک و عقیده‌های که از هرگونه باطلی پاک باشد. و سپس در ادامه میفرماید: «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» و عمل صالح این عقیده پاک را بالا میبرد. آیه عجیبی است، سه نکته اساسی در رابطه با شناخت حقایق مطرح میکند. میگوید: ای انسانها! آیا شما از پوچ شدن منترسید؟ پوچ شدن یعنی بیست سال نماز بخوانید ولی در آخر مثل همان اول باشید، اگر بیست سال نماز من موجب نشود که خشم من در اختیارم باشد، اخلاق من هنوز خراب باشد، اگر بیست سال نماز من حب دنیا را در من از بین نبرده باشد، یقین بدانید که خطر فرو افتادن در پوچی را از بین نبرده است. چرا؟ برای اینکه به خدای عزیز متصل نشده‌ایم. «اِزُّضُ الْعَزِيزُ» یعنی زمینی که آب بر آن غلبه نمکند و به اصطلاح آب بر آن سوار نمیشود. معنی عزت یعنی عدم انفعال، عدم فرسایش. بر همین اساس میتوان «عزت» را عدم پوچی معنی کرد. خداوند میفرماید هرکس عزت میخواهد: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ» اگر کسی همواره در پی نجات از پوچی است و برای آن برنامه‌ریزی کرده، راهش نزدیکی به عزت محض یعنی خداوند است. بعضی از مردم اصلاً نگران پوچی خود نیستند، سوار اتوبوس میشود، با اینکه در ایستگاه بعدی پیاده خواهد شد، شروع میکند از وضع فرزندانش و اینکه چند فرزند دارد برای شما صحبت کردن، فکر نمکند که آیا این صحبتها نتیجه‌های هم دارد؟ کار این فرد را نمگویند طلب عزت که مصداق «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ» باشد، چون او برنامه‌های برای نجات از پوچی نریخته است. قرآن میفرماید اگر کسی می‌خواهد سراسر حیاتش پوچ نشود و میخواهد از زندگانش نتیجه واقعی بگیرد، فقط باید مسأله‌اش را با خدا حل کند، زیرا تمام عزت و عدم فرسایش از خدا است. خداوند در جایگاه یک مرشد مطلق است، چون رب انسانها است. میپرسی چطوری من به عزت برسم و از خواری و پوچی نجات یابم؟ با زیبایی تمام با آدم حرف میزند و میفرماید: باید به طرف عزت بروی که فرسایش پیدا نکنی و همه عزت نزد خداوند است «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً». به واژه «جمیعاً» عنایت داشته باشید؛ پس هر جا عزتی هست، ریشهاش در تجلی صاحب عزت است. وقتی این نکته را با تمام صراحت اعلام فرمود، حالا راه رسیدن به عزت را نشان میدهد، میفرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» عقیده پاک به سوی صاحب عزت میرود، پس آن کسی هم که قلبش حامل آن عقیده است به صاحب عزت نزدیک میگردد و در نور پایدار او، پایدار میماند. پس اولین کار برای کسی که برنامه ریخته تا از پوچی نجات پیدا کند، داشتن عقیده پاک است و همچنانکه عرض شد، عقیده پاک «خداداری» است به همان معنای توحیدناش، و سپس در ادامه راهکار نزدیکی به صاحب عزت میفرماید: «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» عمل صالح - که همان اعمال شرعی باشد - آن عقیده را رفعت و ارتقاء مبخشد و در سیر صعودی به سوی صاحب عزت به انسان کمک میکند تا هر چه بیشتر آن عقیده، شایسته نزدیکی به خدا گردد و صاحب خود را نیز به خدا نزدیک کند، پس باید در انجام اعمال شرعی نهایت تلاش را کرد تا در نزدیکی به صاحب عزت ضعیفی به وجود نیاید. موفق باشید

